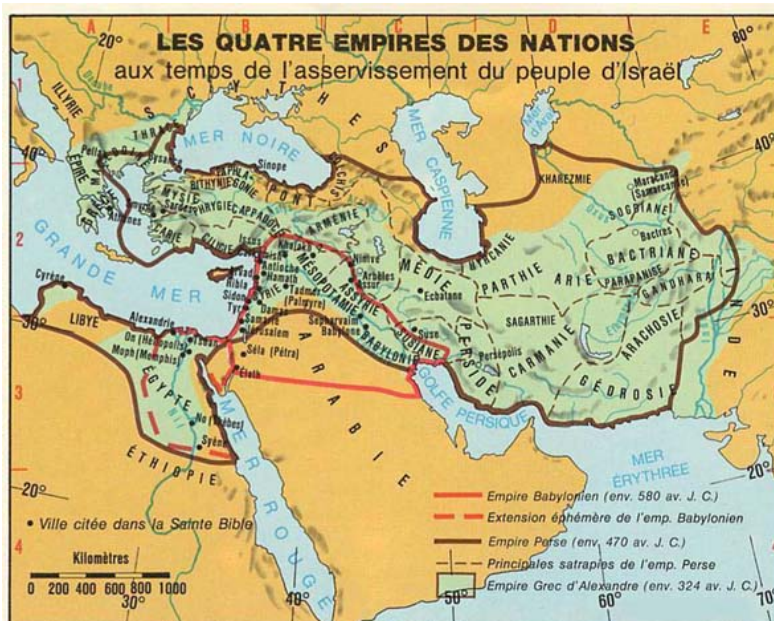




زندگی روزمره مردم ایران بزرگ در دوران هخامنشیان

خانه ها

بقایای بناهای سلطنتی تصویر نسبتاً قابل قبولی از این بناها و زندگی درون آن ها در اختیار ما می گذارد. اما گذران مردم ساده و معمولی چه گونه بوده است؟ متأسفانه در این باره اطلاعات ما بسیار اندک است. خانه ها که تماماً از خشت خام ساخته می شد، فروریخته و با گذشت سده ها با فضای پیرامون خود همسطح شده است. کنکاش در این خانه ها که طبیعتاً عاری از نفایس قیمتی بوده، جذابیت معبد ها و بناهای سلطنتی و سوسه انگیز را برای باستان شناسان نداشته است. به جز در آشور و بابل، به ندرت منطقه ای مسکونی به طور سیستماتیک کاوش شده است.¹

در حفاری های شوش بخش هایی از محله ی پیشه وران با کوره های نوب فلزشان از زیر خاک بیرون آمده است. بقایای خانه های بابل می تواند ما را در دست یابی به تصویری از وضعیت خانه های آن روزگاران کمک کند. می توانیم همان تصور را به خانه های پارس تعمیم دهیم. در بابل به فرمان داریوش بزرگ قصری شاهانه ساخته شده بود² و در ساختمان های مسکونی عادی نیز لایه ای از بناهای ایرانی با اشیاء ایرانی به دست آمده است. از سوی دیگر در بناهای تخت جمشید نیز تأثیر معماری بابلی به فراوانی به چشم می خورد. حتی آجرهای پارس ها با ابعاد 33×33 و به

1. O.Reuther, Die innenstadth Von Babylon(Merkes) (Neudryk der Ausgabe Von 1926,1968); L Woolley, The Neo.Babylon and Persians Periods (1962).
2. R.Koldewey.Das Wider ersthende Babylon (19130,126 ff.

ضخامت 12 تا 13 سانتی متر درست به همان اندازه ی آجرهای بابلی است. حتی خزانه ی تخت جمشید را می توان نمایی از خانه ی یک ایرانی گرفت. با این تفاوت که در عمارت خزانه اندازه ها بیش از حد بزرگ است و در خانه های معمولی ستون هایی از آن دست که در عمارت خزانه به کار رفته برپا نمی شده است. در ایران بزرگ خانه ها مانند همین خانه هایی که امروزه در شرق به آن ها برمی خوریم، یکی دو اتاقه بوده است. خانه های ایرانی همیشه و تا به امروز یک ایوان نیز داشته، که به ساکن خانه امکان می داد تا در امان از تابش و یاریزش باران، در هوای آزاد به سر برد و آسوده بگذراند.

خانه های اندکی اشرافی تر حیاطی داشت با اتاق های مجرد و متعدد که پیرامون آن ساخته شده بود. دیوارها همه از خشت خام بود که با گل مخلوط با کاه قابل زده می شد. ملات بین خشت ها هم آمیخته ای از گل و کاه بود. با همین ملات دیوارها از درون و بیرون اندود می شد و معمولاً روی این اندود را با قشر نازکی از آهک می پوشاندند.

اندود سبز تیره ی عمارت خزانه، در مقایسه، کاری مسرفانه است. دیوارها، جز ضلعی که با کوچه همبر بود و معمولاً متنوع ساخته می شد، به کلی صاف و عاری از هرگونه پیرایه دیده می شود. نماسازی های طاق و طاقچه دار، فقط از عهده ی ثرتمندان برمی آید. در بابل یک دیوار کنگره دار به دست آمده است. خانه های مسکونی پنجره ای به کوچه نداشت. برای پاشنه ی درها معمولاً حفره ای می کردند و کف آن را با آجر فرش می کردند. درهای ورودی خانه ها طوری ساخته می شد که مشاهده ی داخل خانه از بیرون غیر ممکن بود. خانه حریم خانواده محسوب می شد و برای افزایش مقاومت حیاط در برابر باد و باران صحن آن را سنگ فرش می کردند.

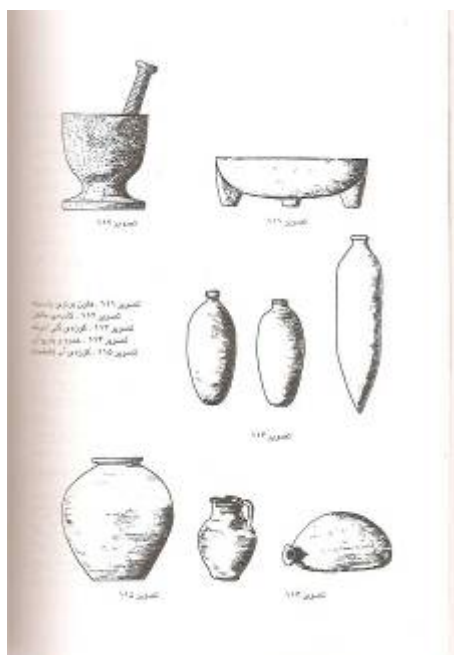
اما کف اتاق خانه های معمولی را با گل و از آن خانه های کمی به سامان تر را با آجر می پوشاندند. در این باره که آیا کف سازی سالن و اتاق به صورت براق و سرخ رنگ، از آن دست که برای نخستین بار در بناهای شاهانه تخت جمشید دیده شده، در خانه های بازرگانان و ملاکان آن زمان نیز معمول بوده است یا نه، چیزی نمی دانیم. زیرا تا این زمان به نمونه هایی از آن برخوردیم.

در بابل، خانه های شهری حمام داشت. کف حمام تا نیمه ی دیوار قیراندود بود و فضایی شیب دار از لوله های سفالین، پس آن حمام و فضولات توالت را به آسانی به خارج منتقل می کرد.

در جنوب غربی صفه ی تخت جمشید، در ساختمانی کاخ مانند از حمامی آواربرادی شده است¹. کف حمام و سکوهایی که با صفحه ای گرد و سوراخ دار پوشانده می شود. از تناسب فضا، دقت در ساخت و کیفیت مصالح، به خوبی معلوم می شود که ایرانیان روی ساخت حمام هایشان حساس بوده اند.

هر چند سقفی فرود نیامده باقی نمانده، ولی از قرائن معلوم می شود که سقف باید با دیرک هایی از چوب و ساقه های بلند گندم و جو و بالاخره پوششی از گل استوار شده باشد. احتمالاً در ماه های گرم بر بام ها می خوابیده اند و پشت بام کاربرد یک اتاق شبانه و خنک تابستانی را داشته است. به بام عمارت خزانه هم پلکانی راه می برد. هنوز معلوم نیست که این پلکان ورودی طبقه ی فوقانی بوده یا راه بام. در مورد بابل گزارش هردوت در دست است. (کتاب 1، بند 180) که از وجود خانه های سه یا چهار طبقه خبر می دهد. ناودان ها و فاضلاب ها طوری ساخته می شد که به استحکام خانه های گلین صدمه ای وارد نیابد. فاضلاب عمارت خزانه با آجر ساخته شده و بستر آن قیراندود است. در آپادانا نیز به چنین فاضلابی دست یافته ایم. ناودان پشت بام ها سفالین بود و در مناطقی کم آب، آب باران پشت بام ها را در آب انبارها ذخیره می کردند و بالاخره اندرونی، اتاقی بزرگ تر از معمول داشت که شاه نشین و اتاق پذیرایی خانه محسوب می شد. کاربرد دیگر اتاق ها چندان متفاوت نبود.

حمام استثنائاً و اغلب در گوشه ای از خانه قرار داشت. اجاق، دو سکوی کوچک کنار هم بود که در میان آن آتش می افروختند و دیگ بر دو شانه ی آن قرار می گرفت. تنور پخت نان در بابل میان حیاط بود با بدنه ای استوانه ای و هواکشی که برای آتش امکان شعله کشیدن را فراهم می آورد. در مشرق زمین قرن ها است که نان را با همین شیوه می پزند: تنور را با کلش و شاخه ی درخت می افروزند، بدنه ی آن که تافته شد، آتش را کم می کنند و خمیر نان را بر بدنه ی تنور می کوبند تا میزان لازم برشته شود.



لوح های گلی تخت جمشید، غذای اصلی مردم را جو تعیین می کند. کارگری که به عنوان دستمزد جو دریافت می کرد، می بایست آن را برای خوردن آماده کند؛ می توانست آن را در هاون بکوبد و از آن آتشی فراهم سازد. این آش با شیر گوسفند و بز غنی تر و با میوه کامل می شد. این همان آشی است که آشپزهای دربار به عنوان غذای عمومی کارکنان دربار می پختند. هاون هایی که از چوب بود، به زمان ما نرسیده است. هاون بزرگ سنگی که در زمین ثابت می شد، در خانه های آشوری به دست آمده است.

نمونه ی ساده ای هم از هاونی سنگی و یک نمونه برنزی در خزانه ی تخت جمشید پیدا شده است¹، مورد استفاده هاون برنزی می تواند برای کوبیدن ادویه باشد.

ممکن بود جو را آرد کنند و با آن در تنور حیاط نان بپزند. جو در میان دو سنگ آرد می شد. سنگ زیرین، که حفره ای داشت، مستطیل شکل و به همان گونه بود که امروز نیز [به صورت مدور] در مشرق زمین باب است. «کاسه ی مالش» کمی تجملی تر بود. نمونه ای از چنین کاسه ای در عمارت خزانه به دست آمده است. این کاسه از سنگ بازالت تیره درست شده و برای ایستایی خوب سه پایه دارد و درون اش به خاطر استفاده ی زیاد صاف شده است.

غلات را در کندوهای بزرگی که نیمی از پیکر آن در زمین فرورفته بود، ذخیره می کردند. قسمت پایین این کندو نازک و نازک تر می شد تا بتوان آخرین باقی مانده ی محتوای کندو را بیرون آورد. آب در کوزه و خمرهای بزرگ نگه داری می شد. ذره های آب از کوره تراوش می کرد، بیرون آن پیوسته خیس بود و آب درون آن را خنک

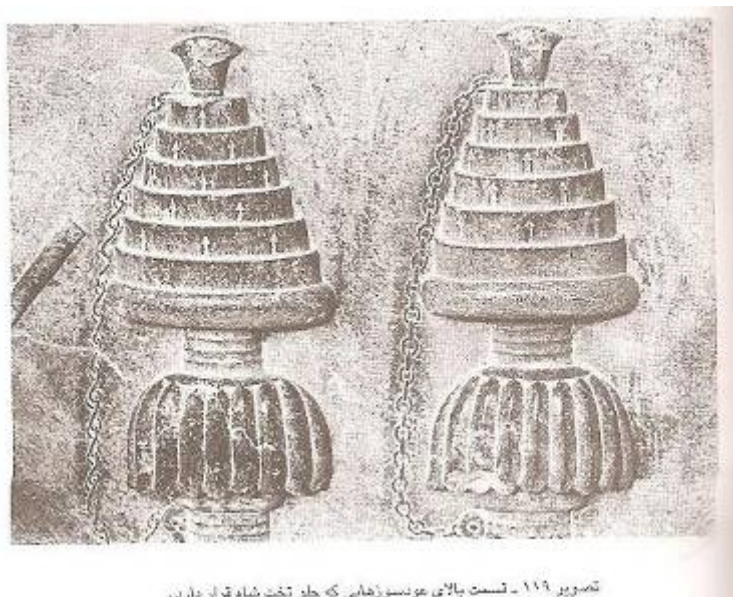
1.Schmidt, ii , Taf. 80,6

نگه می داشت. منبع اصلی آب، رودخانه بود. برای ایرانی ها همیشه آب رودخانه مظهر پاکی بوده است و در مناطقی آن را پرستش می کرده اند (نک، فصل 8، بخش 1). چه در سفر و چه در هنگام کار در مزرعه هر کس کوزه ای داشت، که شبیه قمقمه بود. این کوزه ها از یک سو مسطح بود تا آویختن آن از خر، اسب و یا پهلوی انسانی میسر باشد.

شکل ظروف سفالین در سراسر دوره ی هخامنشی و در تمام سرزمین های امپراتوری پهنایور پارس، خواه تخت جمشید و خواه شوش و همچنین بین النهرین و سوریه یکی است.

در گنجینه ی هخامنشی، که از پاسارگاد به دست آمده به سده های 5 تا 4 پ. م است. قاشقی از نقره با ساختی در نهایت ظرافت به دست آمده که دسته ی خمیده ی آن به سر یک مرغابی ختم می شود و جزییات به ظرافت تمام در آن نشان داده شده است. سر مرغابی با قوسی خیال انگیز به طرف دسته ی قاشق برگشته است. دیگ، ملاقه ها و ظروف صافی را اغلب از مس یا برنز می ساختند.

به یقین نوع سفالی این ظروف نیز ساخته می شده، که به ندرت نمونه هایی از آن باقی مانده است. از کدوی دو نیم شده به عنوان چمچه استفاده می کرده اند. مستوره هایی از مس و حتی نقره نشان می دهد که در زمان هخامنشیان ظروف خانگی از نظر شکل و ساخت پرداخت تا چه حد زیبا و استادانه بوده است. دسته ی ظروف اغلب به سر یک حیوان منتهی می شود.



تصویر ۱۱۹ - قسمت بالای عودسوزهایی که جلو تخت شاه قرار دارند.

در ملاقه ها و صافی ها بیش تر به سر مرغابی برمی خوریم، اما گاهی سر تزیین شده ی گوساله ای را نیز دیده ایم. دسته ی بلند یک تابه ی «کندر دود» نیز به سر یک مرغابی ختم می شود. در کنار این کندردود عودسوزهای پرکار هخامنشی را می بینیم که از آن ها نمونه های برنزی چندی به زمان ما رسیده است.

در شیخ¹ و در تل بر² سیب در گورهایی که به خاطر محتویات شان متعلق به عصر ایرانیان است. ظرف های کندرسوز مشابهی به شکل جام های گود به دست آمده است. هنوز بقایای قیر که بر دوام شعله ی آتش می افزود، در داخل این ظرف ها دیده می شود. حتماً عود سوزهای مشابهی نیز از سفال ساخته می شد. قطعه سفال هایی که از شوش به دست آمده³ می تواند متعلق به یک چنین عود سوزهایی باشد. متأسفانه در این جا فقط پایه های این گونه عودسوزها و ظرف ها بر جای مانده است.

عود سوزهایی که در آپادانا مقابل نگاره ی شاه قرار گرفته بهترین نمونه این عود سوزها است. این عود سوزها بر پایه ای بلند قرار دارد، که به سمت بالا نازک می شود و بدنه اش با شیارهایی افقی تزیین شده است. این شیوه ی شیار اندازی شاخص کارهای فلزی هخامنشی است. قسمت بالای پایه با برگ های معلق تزیین شده و پس از آن دوباره شیارهای افقی پایه است که ادامه پیدا می کند. ظرف اصلی عود سوز روی انتهای این شیارها قرار می گرفت که عود یا ماده ی دیگری که در آن و بر روی گل آتش به آرامی می سوخت. سرپوش این عود سوز پلکانی شکل است و عطر حاصل، از شکاف های پیکان مانند بدنه ی آن به بیرون می تراوید. بر تارک سرپوش، کی شکوفه ی بسیار ظریف، نشانده شده و از آن زنجیری به حلقه ای در برگ های تزیینی قسمت پایه ی عود سوز وصل است تا سرپوش هنگام برداشته شدن گم نشود.

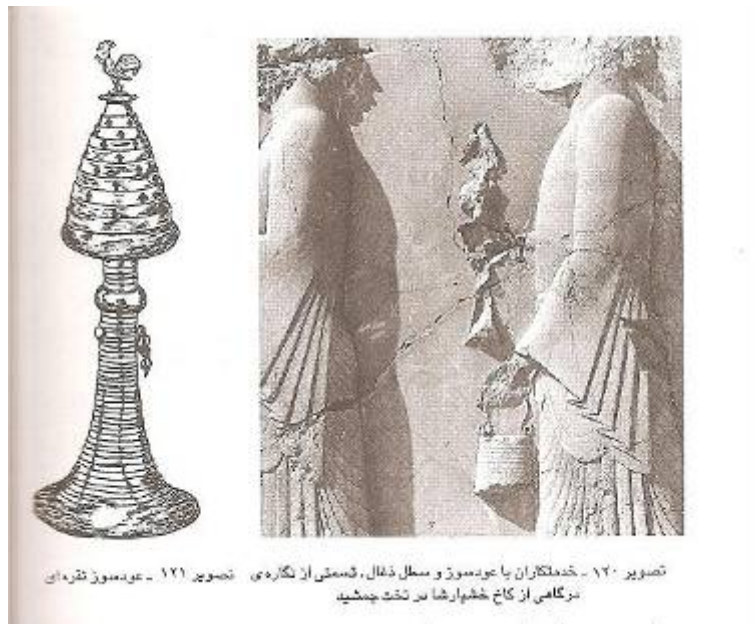
عود سوزهایی که در مقابل شاه قرار دارد قطعاً از فلزی گران بها، شاید از نقره بود و نمونه های دیگری از آن در سارد هم به دست آمده است. سارد، پایتخت باستانی لیدی از زمانفتح آن به دست کورش بزرگ، ساتراپ نشینی ایرانی بود. داریوش بزرگ برادرش ارته فرنه¹ را به ساتراپی ایدی گمارده بود. به این ترتیب و به خاطر نفوذ بسیار زیاد دربار ایران در این منطقه اشیاء هخامنشی زیادی از گورهای سارد به دست آمده است. هنر برآمده از دربار هخامنشی در همهی مناطق امپراتوری بزرگ ارج و اعتبار واحدی داشت و در همه جا، از مصر گرفته تا آسیای صغیر، اشیای متعلق به هنر هخامنشی چنان فراوان است که می توان با آن ها مجموعه ای غنی فراهم آورد.

1. Palastina; E. Stern, Levan, 12, 1980, 95, Fig. 6.1 und Taf. XIV A

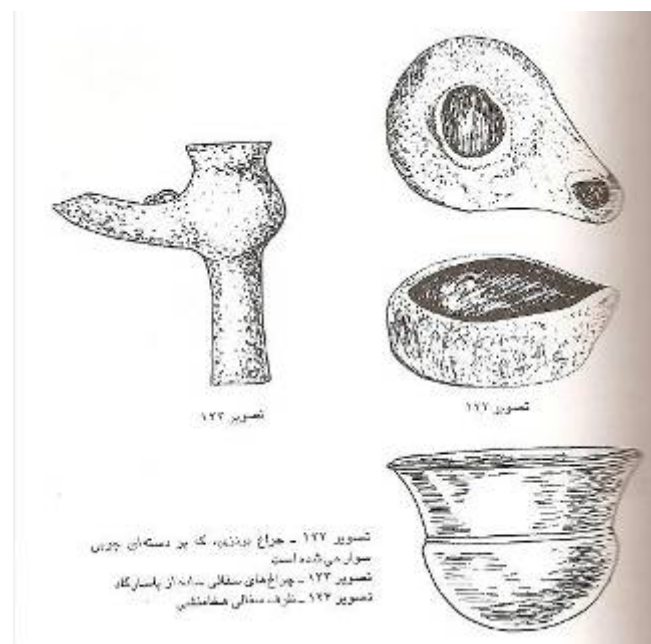
2. M. Dunald, Til Barsib (1936), 76, Taf. XIX, 6.

3. DAFI, 15, 1987, Fig. 12, 6-8.

1. Artapherenes



محل پیدایش عود سوز نقره ای زیبایی که با هنرمندی ویژه ای ساخته شده و امروز در موزه ی بین النهرین نیویورک نگه داری می شود، روشن نیست. پایه ی این عود سوز چندان بلند نیست و بیش تر شبیه عود سوزهایی است که خدمتکاری در نگاره ی کاخ داریوش بزرگ و به تقلید از این کاخ، در کاخ خشایارشا ی تخت جمشید به دست دارد. برای اینکه بوی عود سوز هرگز فروکش نکند، فاصله به فاصله به آن ذغال می افزودند. خدمتکاری ذغال مورد نیاز را در سطل کوچک دسته داری آماده دارد. این سطل هم دارای شیارهای افقی خاص هنر هخامنشی است. خدمتکاری دیگر در نگاره ی تالار بار چنین سطلی را در دست دارد.



هر چند در حفاری های تخت جمشید چراغی یافت نشده، ولی لابد و حتماً در آن جا هم چراغ می سوخته است. در کنار عود سوز گور یاد شده یک چراغ برنزی نیز یافت

شد. ظاهراً آن را بر سر پایه ای چوبی یا فلزی قرار می داده اند. چراغ شکل یک گلدان است، با فتیله دانی به طور غیر عادی بلند. معاینه ی فلز این گلدان، محل ساخت آن را ایران و یا آسیای صغیر تعیین می کند. چراغ هایی کاملاً شبیه آن اما سفالین، در بابل و شوش نیز پیدا شده است. اما ساخت چراغ هایی که باستان شناسان در حفاری های پاسارگاد به دست آورده اند، بسیار ساده و یکی از این چراغ ها شبیه چراغ های یاد شده ی بابل² و شوش³ است، اما بدنه ی چراغ پاسارگاد کم عمق و فتیله دانش تا آن اندازه بلند نیست.

چراغ دیگر، کاسه ای معمولی است که لبه ای برای فتیله از آن بیرون زده است. از انواع دیگر فقط قطعاتی چند در دست داریم.

ظرف های غذاخوری

الف. کوره های سفالی :

ظرف های معمولی غذاخوری یعنی کاسه، بشقاب، کوزه و پیاله همه از سفال لعاب دار بوده است. ظاهراً استفاده از سفال لعاب دار یکی از دست آوردهای عصر هخامنشیان بود. در حفاری های شوش، در مقایسه با لایه های قدیم تر، مقطع تازه ای شناخته شد. از مقایسه ی سفال هخامنشی که از اور به دست آمده با سفال بابلی نو به این نتیجه می رسیم که از مجموع سفال های بابلی تقریباً یک پنجم از نوع سفال های ایرانی تقریباً نیمی لعاب دار است. رنگ پوششی غالب لعاب سبز - آبی بود که از سولفات مس ساخته می شد. ظرف هایی سفید که حاشیه و یا نقطه های زرد یا قهوه ای دارد به ندرت به دست آمده است.

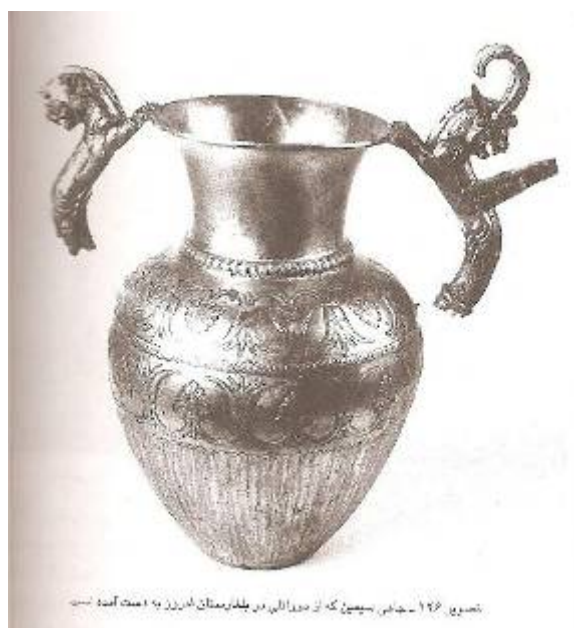
ظرف های مشهور به «پوست تخم مرغی» از ویژگی خاصی برخوردار است.

ضخامت این سفالینه های بدون لعاب هرگز بیش از 2/5 میلی متر نیست و از سطح صیقلی شگفت انگیزی برخوردار است. این سفال ها قرن ها در بین النهرین و تنها در دوره ی ایرانیان تولید می شده است.

از ظرف های سفالی خاص پارسی ظرفی است که نیمه ی دوم قسمت بالای آن گشادتر می شود. بعدها در سر تکاملی این ظرف ها آن ها را همواره کم عمق تر می یابیم.

2.Reuther. a.O., ABB. 32.

3. DAFI, 15, 1987, Fig. 12,6-12.pl.v, 3.4.



ب. ظرف های زرین و سیمین :

از جنس ظرف هایی که نمایندگان ملل از پلکان کاخ های تخت جمشید به بال می برند چیزی نمی دایم و نمی دانیم که آیا در میان این ظروف ظرف های پوست تخم مرغی نیز بوده است یا این که همه را از محل پیدا شدن ظروف شیشه ای آشکار می کند که تولید ان در غرب ایران و بین النهرین صورت می گرفته است¹. این ظروف شیشه ای به وسیله ی قالب های به اصطلاح یک بار مصرف تولید می شد. یعنی اصل قالب پس از ریختن، کار نقش اندازی و تراش روی آن ها آغاز می شد².

1. V.Saldern, Jurnal of Glass. Studies, 17 , 1975, 39.

2. D.Barag, Catalogue of Western Asiatic Glass in The Brit. Vol,1, 1985, 57f.

به نام آفریننده ایران زمین



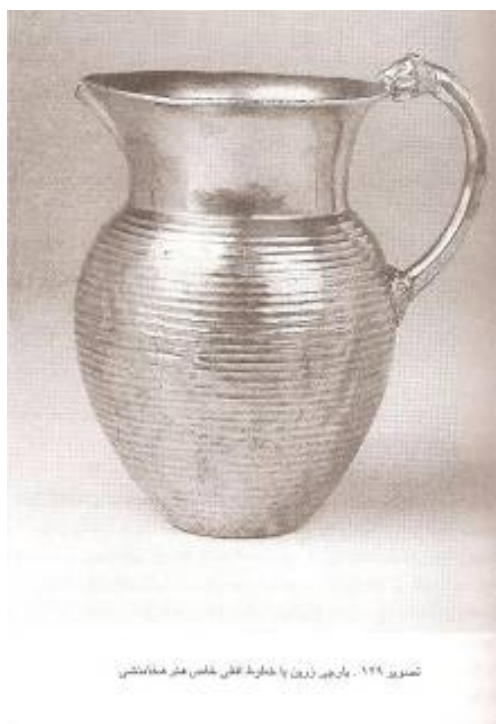
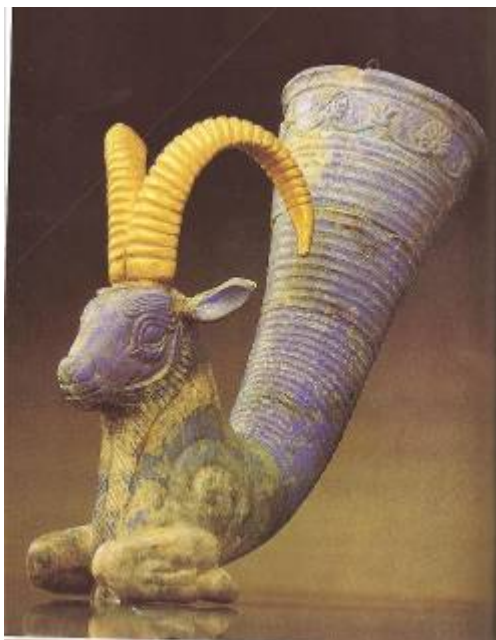
تصویر ۱۳۵ - ویلونی «سیمین» به صورت سرگاو



تصویر ۱۳۴ - ویلونی به صورت میولای شیرینگر
که در زمان به سامانی شاخ نیز داشته است



تصویر ۲۴ - ویلونی از جنس نقره به شکل بز گریخی شیدل
(BLAN)



با این فن ممکن بود انواع ظروف شیشه ای، پیاله های نوشابه و حتی شیشه برای مایعات و مرهم دان را تولید کرد¹. از عمارت خزانه خرده شکسته ی تعدادی از این ظروف شیشه ای گران بها به دست آمده است². در این ظروف هم همان شیارهای افقی و عمودی معمول هنر هخامنشی دیده می شود. در این قطعات به نقش نخل و نیلوفر در لبه های ظروف بر می خوریم. در قطعه ای از یک پیاله ی شیشه ای همان نقش متداول قطره اشکی پیاله های گران بها بهای نقره ای به چشم می خورد. گلدان و غرابه هایی که دسته هایشان به شکل جانوران ساخته شده، نیز وجود داشته است. این

1. S.M.Goldstein, preiRoman and Early Roman Glass in the Corning Museum of Glass, Nr.284-252.
2. Schmidt, Il, pl.66.67.

کالاهای لوکس به دوردست ها فرستاده می شده است. این ظرف ها نه تنها در بین النهرین و فلسطین پیدا شده، بلکه با آن ها در کیرنایکا³، در آسیای صغیر و در شمال یونان نیز آشناییم. اما آشکار است که تعداد آن ها فراوان نیست، زیرا که در آن زمان شیشه از طلا و نقره نیز گران تر بوده است.

مبلان

به گزارش پلوتاک (اسکندر، 27) اسکندر برای انتقال مبل و دیگر اشیاء قیمتی تخت جمشید از 1000 استر و 5000 شتر استفاده کرد⁴. دیگر نویسندگان یونانی نیز مبل های گران بهای ایرانی ها را ستوده اند بانوان دربار شاهی، که در لشکرکشی داریوش بزرگ، آخرین شاه هخامنشی، در مقابله با اسکندر همراه او بودند با خود «مبل و جواهر فراوانی» حمل می کرده اند (دیودوروس، کتاب 17، بند 35).

حتی خانه ی افراد عادی «مجهز به مبل های زیادی» بود (همان، همان جا، بند 70). استرابون می نویسد: «در اردوی آن ها، پیاله های نوشابه و هر چیز دیگر چنان پر زرق و برق تزیینی است، که از زر و سیم برق می زند» (کتاب 15، بند 3). به یقین مبل های نفیس هخامنشی روکشی از فلزات گران بها داشته است. چوب، با برنز، نقره و یا طلا روکش می شد. بقایایی از روکش برنزی مبلی از این دست در گوری از زمان هخامنشیان در المینا¹ به دست آمده است.



3. Kyrenaika

⁴ . چنین اعدادی از زمره ی اغراق های مصطلح تاریخ نویسان کهن است. اگر 10000 استر و 5000 شتر را به دنبال هم ببندید، دست کم کاروانی به طول 50 کیلومتر خواهد شد. (ویراستار)

1. Al- Mina

پایه ی برنزی تختی شاهی، که امروز در موزه ی بریتانیا در لندن نگه داری می شود، در مصر پیدا شده است². این پایه شبیه نگاره ای از تخت جمشید است که در همان موزه قرار دارد. نگاره های تخت جمشید بهترین برداشت از نمای تخت شاهی را ممکن می کند. در مرکز پلکان آپادانا، داروش بر تختی پشت بلند تکیه زده، پا را روی چهارپایه ای گذارده است. به نظر می رسد که پایه های تخت که به پنجه ی شیر منتهی می شود، به شیوه ی خاص ایرانیان، خراطی شده است. پنجه های شیر بر روی پایه ای آراسته با برگ های معلق قرار دارد. این بخش دکوراتیو در پایه های عود سوزها هم نظر ما را به خود جلب می کند. پایه های زیرپایی مقابل شاه نیز مانند پایه ی تخت اصلی ساخته شده، اما به جای پنجه ی شیر از نقش سم گاو استفاده کرده اند، که غیر عادی است. ظاهراً در این نظم، یعنی پنجه ی شیر در پایه ی تخت شاه و سم گاو در پایه ی زیر پای مقابل شاه، فراتر از دل بستگی به نقش و نگار تزئینی، معنایی عمیق و استعاری نیز نهفته است.

آدمی بی اختیار دو جناح مبارز شیر و گاو را، که به فراوانی در تخت جمشید، حتی در سر ستون های آپادانا، یعنی مهم ترین بنای حکومتی دیده می شود، به یاد می آورد.

این برداشت و پرداخت در زیرپایی دیگری نیز دیده می شود که فراش باشی شاه در ردیف بالایی نگاره های آپادانا، پشت سر شاه بر کول گرفته تا کار سوار شدن بر اسب برای شاه آسان تر شود.

پایه های چهارپایه هایی که گاهی در تصاویر مهرها به چشم می خورد نیز به همین ترتیب و شکل ساخته شده است. ظاهراً خود این چهارپایه ها از حصیر است. شاید هم چیزی که شبیه حصیر دیده می شود بافت «بالشتک» چپ و راست نهاده ای باشد که برای راحتی بیشتر بر چهارپایه نهاده اند. زیرا به نظر می رسد که این نقش های حصیری کمی از صندلی بیرون زده باشد. ظاهراً میزها هم شبیه این چهارپایه ها ساخته می شد. در عاج هایی که در زیویه پیدا شده¹ می توان به تصویر چنین میزهایی دست یافت. پایه ی میز را می توان با پایه ی تخت داریوش بزرگ، با پنجه ی شیر و زیر پنجه که تاج گلی از برگ های آویخته است، مقایسه کرد. در یکی از نمونه ها (Fig.77) قاب میز با گل میخ نیلوفر تزیین شده است. در نمونه ای دیگر یک پایه ی اضافی در وسط می بینیم. در پایین این پایه هم تاج گل قطوری دیده می شود.

در استوانه ی تذهیب شده ای که در عمارت خزانه ی تخت جمشید پیدا شده، تصویر یک میز، با پایه هایی متشکل از پیکر سه زن، نقر شده است.

2. Iraq. XII, 1950, Taf. iv, 1.2.

1. A. Godard, Le Tresor de Ziwiye, 1950, Fig. 77 and 78.



پیکر عاجی متأسفانه به شدت آسیب دیده ای که در شوش پیدا شده نیز باید از این سری باشد. این تندیس زن بسیار آراسته ای را نشان می دهد که لباس چین دار هخامنشی بر تن دارد. به این ترتیب در ساخت میزها «مد» روز مدنظر سازنده بوده است.

از گزارشی که گزنفن درباره ی کورش صغیر می دهد²، چنین برمی آید که بایستی تخت شاهی از طلا و نقره بوده باشد. علاوه بر این تخت، تخت با عاج و سنگ های قیمتی نیز تزیین می شد. بقایایی از این عاج ها که شبیه پاره های افقی تخت شاهی در نگاره های تخت جمشید است، در شوش پیدا شده است³. در نگاره های تخت شاهی در درگاه های تالار صد ستون رد رنگ به چشم می خورد. در این جا قسمت زیرین پایه های تخت شاه که به شکل تاج درست شده، به طور منظم، یعنی سه برگ آبی و یک برگ قرمز رنگ آمیزی شده است. ظاهراً این قسمت با سنگ لاجورد و کارنئول⁴ روکش شده بوده است. از آن جا که لاجورد فوق العاده گران بود، گاه از لعاب آبی مصری استفاده می شد. در میان خرده شکسته های فراوانی که در گوشه و کنار عمارت خزانه پراکنده است، قطعات زیادی از سنگ لاجورد، کارنئول، آخات⁵، آنیکس⁶، ساردنیکس⁷ و نوارها و حاشیه های طلا در گوشه ی یکی از اتاق ها، زیر یک تخته سنگ پنهان شده بود. البته، با این که قسمت هایی از این قطعات تقریباً مطابق اصل چیده شد ولی با این همه هیچ نقشی بازسازی نشد. با این قطعات نه تنها میل ها را منقوش می کردند، بلکه گاهی هم با نگاره ای آن ها را می آراستند. مثلاً صورت خیلی کوچکی از شیر، که از فیروزه ساخته شده است. فراوان سر «بس 1»، خدای مصری دورکننده ی «چشم زخم» از سنگ فیروزه یا شیشه ی آب شده و همچنین

2. Hell, I, 5,3.

P. Amiet, Syria, 49, 1972, 171, Fig. 3 und 4.

4. Karneol

5. Achat

6. Onyx

7. Sardonyx

1. Bes

3. این قطعه ها امروز در موزه ی لوور نگه داری می شود

قطعاتی از خرس، که از سنگ لاجورد ساخته شده، یافته ایم. بقایایی از شیرهای مینیاتوری از خرده عاج، که لابلای آن طلاکاری می شد، موجود است. در اشیاء طلایی، فیروزه و یا سنگ های دیگری نشانده اند. یک بال، از شیشه ی سرخ مات با سطحی سبز رنگ که ظاهراً متعلق به نقش سمبل اهورامزدا بوده که در نگاره ی ایوان سه دروازه یافته ایم، نشان می دهد که نقش سمبل اهورامزدا تا چه اندازه الوان بوده است. پرهای بال به رنگ سرخ و سبز شفاف تجسم یافته و در انتهای هر پر چشمی به رنگ آبی و قرمز نانده شده است. حاشیه ها را ب رنگ طلایی به صورت چشمگیری برجسته کرده اند. چنین ترصیعات الوان، ساخته شده از سنگ های قیمتی و طلا همه جا و. از جمله در مبل ها و صندوق ها یافت می شود.

پایه های تخت خواب ها نیز مانند پایه های شاه بوده است در نگاره ای بر عاج که در دمتریاس یونان به دست آمده، مردی که لباس ایرانی بر تن دارد بر روی یک چنین تختی دراز کشیده است². پایه های کوچک تخت به شکل کره های مطابق خراطی شده است.

هرودت می نویسد: (کتاب 9، بند 80) که: یونانی ها پس از جنگ پلاتر در اردوی ایرانی ها تخت هایی یافته اند که با طلا و نقره منقوش بوده اند. پایه های چهارپایه هایی هم که سربازان یونانی به غنیمت به آکروپولیس برده بودند از نقره بوده است³. پایه های چهارپایه ای کوچکی که در آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد به دست آمده، از طلا است⁴. آتنائوس می نویسد⁵:

«ایرانی ها نخستین قومی هستند که نجاران تخت ساز در استخدام داشتند تا زیبایی و راحتی اردوهای ایشان تأمین باشد».

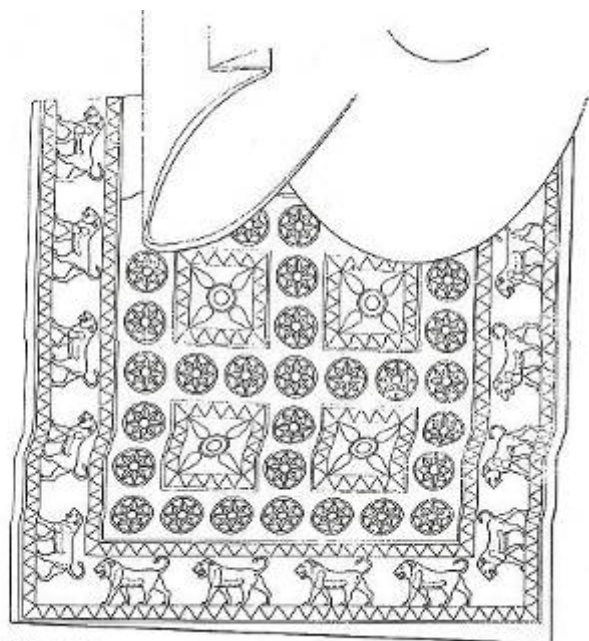
اردشیر به تیماگوراس چادری فوق العاده زیبا و بزرگ و تختی با پایه های نقره هدیه کرد، و سایل مورد نیاز تخت را نیز با غلامی همراه فرستاد، تا طرز استفاده از آن را به یونانیان بیاموزد.

2. Tolemon, 3, 1947-48, 89, Abb.20.

3. Demosthenes, XXIV, 129.

4. Arrian, Anab. VI, 21.

5. Deipnosophistae, , 48d.



تصویر ۱۴۸. فرش روی تخت شاه *

1 آتانیوس در باره ی شکل و نمای این چادر گزارش می دهد2 :

«روی تخت ها پتوهایی به رنگ ارغوانی انداخته بودند که با اعلاترین و لطیف ترین پشم درست شده بود. در هر قسمت تخت یک مکتا بود و روی همه ی این ها لحاف هایی کشیده بودند که به ظریف ترین نوع ممکن گلدوزی شده بود. فرش های نرم ایرانی فضای میانی چادر را می پوشاند که نقش و نگارهایی در حد اعلا ی زیبایی و ظرافت هنری داشت».

از این فرش ها فقط یک قطعه به دوران ما رسیده است این فرش از گوری سکایی در پازیریک در کوه های آلتای جنوب روسیه، درست در مرز چین، به دست آمده است. این گورهای سکاهای ثروتمند در یخ های جاودانی مدفون بود و طبیعتاً به طرز شگفت انگیزی محتویات گورها سالم ماند. فرشی که تقریباً سالم به دست ما رسیده 1/8 در 2 متر است. بافت فرش درست از همان تکنیکی برخوردار است که امروزه مورد استفاده قرار می گیرد. هر دسی متر مربع به تقریب 2600 گره دارد و دست های پرکار هنرمند، تا اتمام کار فرش، در مجموع 1/250/000 گره زده اند3. فضای میانی فرش از مربع های کنار هم تشکیل شده که هر کدام نقش گلی را در میان دارد.

حاشیه ی این فضا در اشغال جانوران بال دار افسانه ای است که هر کدام به نوبه ی خود در یک مربع قرار گرفته اند. سپس حاشیه ی پهن تری از با ردیفی از گوزن های در حال چرا. مجدداً حاشیه ی باریک تری از با ردیفی از گل های فضای میانی. پرکار ترین قسمت قالی حاشیه ی پهن بعدی است با صف سواران که یک در میان سواره و پیاده اند. پیاده گان افسار اسب را در دست دارند. اسب ها نمذ زینی بر پشت

1. a.o.48d-e.

2. v, 1976.

3. در فرش گور باشادارسک Baschadarsk در هر دسی متر مربع 5000 گره دیده می شود.

دارند که از نظر رنگ و نقش با یکدیگر متفاوت است¹. از همین گور نمونه ی بسیار زیبایی از این نمذ زین ها به دست آمده که به کمک آن می توان دریافت نقش زین های قالی پازیریک چه قدر واقعی است². جنس آن ها چنان که از نامشان پیداست، از نمذ است که نقوش بر آن ها «اپلیکه» شده. این نمذ زین ها را همراه اسب ها در پازیرکی دفن کرده بوده اند. حاشیه ی بیرونی قالی پازیریک را دوباره ردیفی از جانوران افسانه ای تشکیل می دهد که هر کدام در مربع کوچکی قرار دارند. آریستوفانس³ اشاره ی جالبی به مکان ویژه ی این جاموران افسانه ای در هنر ایران، در «قورباغه ها» دارد.

او از زبان اریپیدس⁴ شاعر می گوید:

«در نمایشنامه های من هیچ خروسی - اسبی، به خدا هیچ بز - گوزن مانند آن چه که در دیوار آویزهای مادی [ایرانی] می بینید، نخواهید یافت».

دقت در نگاره ی تخت جمشید آشکار می سازد پارچه ی تخت، که شاه روی آن نشسته است، خراشیدگی های بسیار ظریفی دارد. معلوم می شود که این زیرانداز نیز مانند فرش پازیرک تزیین شده بوده است. گ. تیلیا⁵ نقوش زیرانداز بدنه ی غربی درگاه غربی شمال تالار صدستون را بازسازی کرده است¹.

در بخش میانی همان چهارگوش های گل دار فرش پازیریک به چشم می خورد. اما در این جا این چارگوش ها در حصار گل میخ های نیلوفری قرار دارد. در حاشیه ی بیرونی شیرهای در حال حرکت، که همواره در ارتباط با شاه به چشم می خورد، نقش شده اند. در اصل این نقش ها در نگاره ها با رنگ های درخشانی نقاشی شده بودند و خراش های روی نگاره تنها راهنمای نقاش بوده است. بدین ترتیب در این جا نیز شاه روی فرش کوچکی نشسته است. ظاهراً فرش هایی از این دست در کارگاههای شاهی خزانه ها تولید می شده و به منزله ی یک کالای صادراتی پرارزش سر از دم و دستگاه ایرانی سکاها درآورده است.

از محتویات گورهای اغلب این امیران برمی آید که این فرش ها کالای بسیار ارجمندی بوده است. در این گورها مثلاً پارچه ای ابریشمی با نقش رنگین پرندگان یافت شده، که دست مایه ی هنرمندان چینی است. سینه بند یک نمذزین نیز یکی از اشیای ایرانی این گورهاست. در این سینه بند نیز به همان شیرهای در حال حرکت برمی خوریم که روی زیرانداز شاه نقش شده اند¹. حتی نقش مثلث های مکرر حاشیه در هر دو مورد

1. Rudenko, II, Abb 11. 34.

2. Rudenko, II, Abb 1 160-162.

3. Aristophanes (927-938).

4. Euripides

5. G. Tilia

6. همین طور زیرانداز بدنه ی جنوبی درگاه شرقی، تیلیا. Fig. 4

1. Rudenko, I, Abb, 177, . Rudenko, II, Abb. 71.

یکی است. در دیوار آویزی نمدی نقش سرشیر ایلک‌ه شده، که درست مانند کاشی‌های لعاب دار کاخ شاهی در شوش است. در اینجا هم در هر دو مورد دوباره با مثلث‌های تزئینی حاشیه‌ی کناره روبه‌رو هستیم².

لباس

لباس بلند و پرچی، که همواره در نگاره‌های تخت جمشید به چشم می‌خورد و شاه نیز آن را بر تن دارد، لباس مشخص هخامنشی است گزنفن می‌نویسد³:

«کورش این لباس را از مادی‌ها برگرفته بود و تمامی کارکنان‌اش را متقاعد کرده بود تا آن را بر تن کنند.

ظاهراً وی معتقد بود که این لباس نقص بدن اشخاص را می‌پوشاند و آدمی را زیبا و بلند بالا نشان می‌دهد».

بدین ترتیب راز لباس‌های چین دار بسیار بلندی گشوده می‌شود که انتهای آن روی زمین کشیده می‌شد.

با اطلاعاتی که اینک در دست است، طرح این لباس‌ها عیلامی و از نوعی است که عیلامی‌ها در نگاره‌های آپادانا بر تن دارند⁴. در عین حال لباس عیلامی‌ها در اصل به مراتب کم‌کارت‌تر و هنوز به گشادی زمان داریوش نبوده است. نگاره‌ها می‌گویند که آخرین مرحله‌ی تکامل این لباس‌ها به زمان داریوش بزرگ می‌رسد. در نگاره‌ی بیستون، داریوش بزرگ و پارسی‌های همراه، گنومات مغ و همچنین آسینا [اثرینا]ی عیلامی لباسی بر تن دارند که در هر طرف چهار چین دارد و دامن آن در پس و پیش به صورت نیم‌قوسی کامل است که گوشه‌هایش به سمت بالا برگشته است. پهلوها دارای چین‌های بسیار باریک متعدد است.

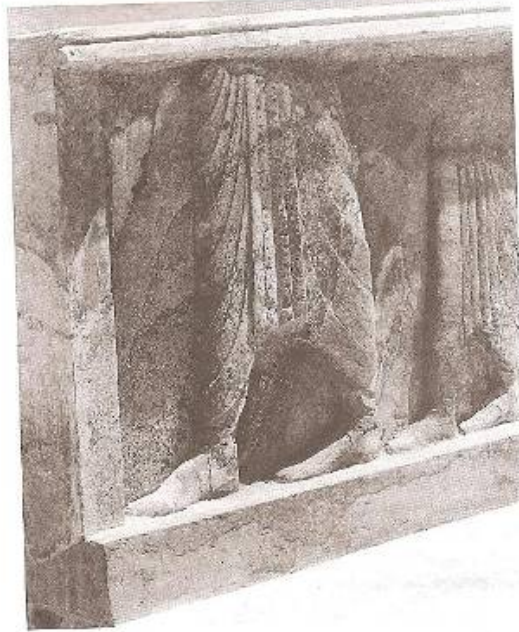
این چین‌ها در جلو و عقب به لختی آویخته است و آستین‌های بدون چین تشکیل دو قوس بلند و آزاد را می‌دهد. لباس تندیس‌سیمین، به ارتفاع 14/8 سانتی‌متر از گنجینه‌ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود، مرحله‌ی پیشین این نوع لباس را نمایش می‌دهد.

2. به پارچه‌هایی که از این گورها به دست آمده، در فصل لباس خواهیم پرداخت.

3. Kyr, 1, 40, vii, 3, 1-5.

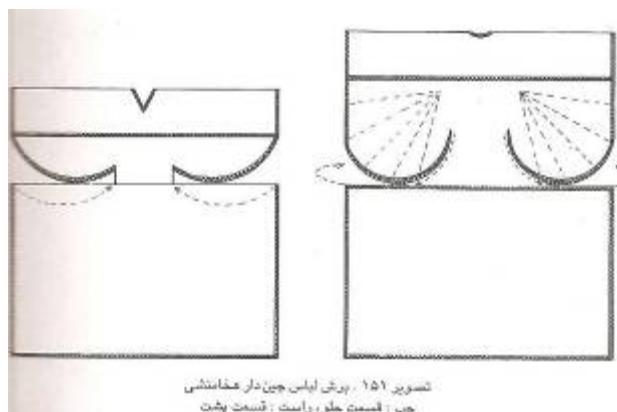
4. Hinz, Aiff, 70 ff; P. Calmeyer, AML, 21, 1988, 27 ff; B. Godman, irAnt, 4, 1964, 133 f.

«بقایای این لباس را در کارهای شمال ایران می‌بینیم».



تصویر ۴: نگاره‌ای از یک مجسمه سنگی، نگاره‌ای از کاخ پارساگرگ

در این تندیس ظاهراً پارچه‌ای را به دور بدن درگاه کاخ p در پاسارگاد کورش بزرگ در حالی که خدمتکاری او را همراهی می‌کند در حال بیرون آمدن از درگاه است. از این نگاره تنها نیم تنه‌ی پایین برجای مانده است. در دو طرف این لباس نواری پلیسه دار به طرف پایین آویخته و دامن لباس به صورت دو قوس در جلو پشت طوری قرار گرفته که در دو پهلو کوتاه تر است. در این نگاره بدن نیز از پهلو نشان داده شده و باید که قوس های دامن در عقب و جلو در آن سوی بدن نیز روبه بالا داشته باشد. داریوش بزرگ در نگاره‌ی آرامگاه اش در نقش رستم درست همین لباس را بر تن دارد. در این جا آستین ها هم، که حالا دارای پنج چین شده است، به خوبی دیده می شود. به این ترتیب شکل لباس کورش بزرگ در پاسارگاد نقطه‌ی اتکایی بر این برداشت است که این نگاره را بعدها در زمان داریوش بزرگ ساخته اند. در نگاره های تخت جمشید لباس مورد بحث به حد تکامل خود رسیده، در مقایسه‌ی با بیستون، به وضوح پیداست که برای این لباس از پارچه‌ی بیشتری استفاده شده است. در دو طرف قسمت جلوی لباس تا حوالی بالای ران دو قطعه‌ی چین دار اضافه شده تا برای پاها حداکثر آزادی حرکت فراهم آمده باشد. در لباس نجبایی که در نگاره ها از رو به رو نشان داده شده، حالت این چین ها به خوبی پیداست.



در وسط این دو قطعه ای چین دار قسمت جلو، پارچه ی دیگری با چین های افقی نسبتاً نوک تیز مثلثی شکل آویخته است. دو سر هر کدام از این چین ها با قوسی بزرگ به طرف پشت لباس ادامه دارد. آستین ها هم به مراتب گشادتر شده، حالا در قسمت پشت دارای پنج چین است که با نظمی دقیق از پشت به طرف جلو و تا سر آستین های بسیار گشاد لباس، راه می کشد. این برش را دیگر باید برش لباس دربار هخامنشی دانست.

بحث های زیادی درباره ی طراحی، برش و دوخت این لباس ها شده است. برخی می گویند پارچه ی ساده ای است به طول دو قد انسان و به عرض دو دست باز، با سوراخی برای سر. برخی هم آن را لباس دوتکه ای بسیار پر کاری می دانند که حاصل هنر خیاطان و استادکاران ممتاز بوده است.¹

یک بار دیگر نگاهی دقیق به این لباس بیندازیم: در نگاره های آجرهای لعاب دار شوش عده ای از افراد گارد شاهی این لباس را بر تن دارند. در این جا رنگ آمیزی نگاره ها برای بازپایی شکل واقعی این لباس کمک مؤثری است.

هر لباس از سه قطعه پارچه ی متفاوت درست شده، که به کمک حاشیه ها از یکدیگر مشخص می شود. حاشیه ها در همه ی لبه ها و کناره ها به چشم می خورد.

بالاترین قطعه ی لباس پارچه ای است که رو شانه ها قرار می گیرد. این پارچه از این مچ دست تا آن مچ را در بر می گیرد، سوراخی برای عبور سر در میان دارد و در قسمت جلو تا روی سینه و در پشت روی شانه ها را پوشش می دهد. بعد پارچه ی یک رنگی است به طرف پایین بدن؛ در جلو تا کمر و در پشت تا زیر نشیمنگاه. مخصوصاً به کمک حاشیه ی پارچه به خوبی می توان دریافت که پارچه در طرف جلو کمی بالازده شده و از همین روی چین های عمیقی پدید آمده است. قطعه ی سوم پارچه ای است نقش دار که به صورت لنگ بسته می شود و در پشت و جلو، قدی یکسان دارد. در پهلو که این قطعه به هم وصل می شود، به کمک حاشیه ی پارچه به خوبی مشخص می شود که لبه ی پایین کمی کوتاه تر است. این حالت را با اندکی بالا کشیدن لبه ی پارچه به وجود می آورده اند. از چین های پشت دامن لباس پیدا است که این

1. A.Rose, Bibliotheca Orientalis , 8, 1951, 137 ff.

چین ها کمی به طرف جلو بالا کشیده شده است. بنابراین پارچه های قسمت پایین لباس با چین هایی رو به جلو و سربالا به هم می دوخته اند.²

برای قرار گرفتن دقیق این چین ها، همان طور که در نگاره های تخت جمشید دیده می شود، باید که در حاشیه ی بالا به لباس دوخته شوند در حالی که پارچه در پشت دامن با قوس های افقی بزرگی دور بدن قرار می گیرد، پارچه ی قسمت جلوی دامن از عرض روی هم جمع می شود و با چین های مخروطی شکل به پایین می آویزد. نوع چین های این لباس در مجسمه ای که از داریوش بزرگ در شوش به دست آمده، به خوبی پیدا است.

بنابراین، با لباسی سرو کار داریم که از سه نوع پارچه ی مختلف تشکیل شده است. البته در لباس نگهبانان شوش پارچه های قسمت بالا و پایین هم نقش است. عرض این لباس به اندازه ی دو دست باز و افقی است، اما پشت لباس به سبب پارچه ی افزوده ی روی نشیمنگاه کمی بلندتر دیده می شود. به خاطر این برش آستین ها هم در قسمت پشت به مراتب گشادتر است. گشادی بیش از حد آستین ها با اتوی منظم چین هایی که از پشت با قوس های بزرگی در زیر آستین قرار می گیرد مهار می شود. به این ترتیب هر دو بخش آستین از نظر طول با هم برابر است. برای حفظ زیبایی حالت چین ها از چین زیرین وزنه ی کوچکی آویخته می شده است.

مخصوصاً وقتی که آستین روی شانه انداخته شده، قوس قطعه ی پیشین آستین به وضوح دیده می شود. آستین را همیشه زمانی بالا می زدند که پوشنده ی لباس نیاز به آزادی حرکت دست داشت. مثلاً در همه ی نگاره هایی که پهلوانی را در حال نبرد با یک جانور افسانه ای نشان می دهد، آستین ها بالا زده شده است.

در نگاره ها آستین ها با ظرافت و دقت در نظم چین ها روی شانه ها انداخته شده است.

در زیر کمر لبه ی قسمت جلو آستین کاملاً آزاد است و لبه ی قسمت عقب آستین زیر دامن بلند پهلوان که به خاطر سهولت در حرکت بالا زده شده، پنهان است. در آستین شاه بر تخت نشسته نیز لبه ی قسمت جلوی آستین و چین های قوسی قسمت عقب به خوبی پیدا است.

دور کمر شالی بزرگ پیچیده شده که چین های لباس در جلو و عقب با مهارت تمام در زیر آن قرار می گیرد. از این شال برای درست ایستادن چین ها نیز استفاده می شود. با یک کمر بند معمولی مهار کردن این همه پارچه ممکن نبود و علاوه بر این امکان دست یافتن به نظم در حالت چین ها تا این اندازه میسر نمی شد.

² . پ. بیک (P.Beck) نیز این نظم را تشخیص داده است (irAnt, 9, 1972, 116 ff)، اما صورت بازسازی او را کمی باید تصحیح کرد.

لباس شاه نیز همان لباس افراد گارد در آجرهای لعاب دار کاخ شوش است. در نگاره های کاخ داریوش بزرگ و همچنین با وضوح بیشتری در کاخ خشایارشا خراش هایی روی لباس ها به چشم می خورد که راهنمای نقاشان برای رنگ آمیزی آن ها بوده است. به این ترتیب می توان تصور دقیقی از لباس شاه به دست آورد. لباس شاه هم از سه قطعه پارچه ی مختلف تشکیل می شد.



تصویر ۱۵۶ - نقش رستم از کاخ داریوش بزرگ در شوش

فقط در این جا پارچه ی یک رنگ، به رنگ قرمز ارغوانی، در پایین لباس قرار داشت. معلوم است که پارچه ی روی شانه از نقش دایره هایی که میان آن را برگ و گل پر کرده، آکنده است. نقش پارچه ی قسمت میانی کمی متفاوت است: گل نیلوفر بسیار زیبایی در میان دایره که برگ های تزینی در پیرامون آن قرار دارد. لبه ی هر سه پارچه و همچنین لبه ی دور گردن حاشیه ای دارد که در لباس شاه عبارت است از ردیف شیرهای در حرکت و به رنگ قرمز بر زمینه ای به رنگ آبی. این ها همان شیرهایی هستند که از پیشانی سایه بان نگاره ی داریوش بزرگ در پلکان آپادانا و نیز در حاشیه ی لبه ی زیر انداز شاه دیده می شوند.

این که آیا نقش های لباس شاه به سبک زرباف و گل باف بوده و یا به شیوه ی لباس های ابریشمی چینی سوزن دوزی می شده، معلوم نیست. همچنین تعیین جنس پارچه ی این لباس غیر ممکن است. فقط می دانیم که باید خیلی گران بها بوده باشد. این که نویسندگان یونانی همواره و همیشه از لباس پارس ها به منزله ی اشیاء بسیار قیمتی یاد کرده اند بی علت نبوده است. لباس، بزرگ ترین هدیه ی شاهانه محسوب می شده است. گزنفن در کورش نامه (کتاب ۸، فصل ۲، بند ۷-۸) می نویسد:

«کورش بود که رسم هدیه های گران بها را معمول کرد و شاهان پس از او تا به امروز به آن عمل می کنند.

آخر چه کسی، جز شاه ایران، می توانست با دست و دل بازی شادی بزرگی فراهم آورد؟ چه کسی را جز شاه ایران می شناسیم که می توانست دوستانش را با گران بهترین لباس ها بیاراید؟».

گزنفن در «آنازیسم می نویسد: کورش صغیر به سینسیس¹، فرماندار قبرسی با برگستوان وزین افزار طلا، سینه بند و بازوبند طلا و دشنه ای از طلا با لباس پارسی بخشید². آنلیان³ هدیه هایی را که شاه به سفرا می داد چنین بر می شمرد:

«به هر کدام یک تالنت بابلی سکه ی نقره و دو پیاله ی سیمین به ارزش یک تالنت. تالنت بابلی برابر است با 72 مین آنی. اما او بازوبند، یک دشنه و یک زنجیر گردن، در مجموع به ارزش 1000 «داریوشی» و یک لباس مادی نیز هدیه می کرد. اما این لباس «دُرُفَرکه⁴» نام دارد⁵.

حتی اسکندر نیز، وقتی که در یک مسابقه به برنده ای که با نام «اسکندر» مبارزه کرده بود، 12 ده می بخشید و به او اجازه ی برتن کردن لباس پارسی می دهد، از این شیوه ی شاهان ایران تقلید می کند⁶. در میان گنجینه های بی حد و حصری که اسکندر از خزاین شاهنشاهی ایران به چنگ آورد، در کنار میزان معتابهی طلا و نقره و مبل های گران بها همواره سخن از لباس های قیمتی می رود. «ولباس های ارغوانی زربفت زیادی به وسیله ی نیروی پیروز به غنیمت گرفته شد»⁷. ترتولیان⁸ با اظهار نظر خود به مسئله ابعاد تازه ای می دهد: «اسکندر ایرانی ها را شکست داد و از لباس ایرانی شکست خورد»⁹.

زن هایی که در کارگاه های خیاطی شاهی در خزانه ها کار می کردند حقوق خود را بر اساس نوع لباسی که می دوختند دریافت می کردند: «لباس های ساده، لباس های ظریف و لباس های بسیار ظریف. در میان افرادی که بالاترین حقوق را دریافت می کردند به چند مرد خیاط هم بر می خوریم. تعداد مردها به مراتب کمتر از زن ها است. ظاهراً کار این گروه دوخت لباس شاه و لباس هایی که شاه خلعت می داده، بوده است. سطح حقوق این خیاطان برابر با حقوق باونوان سازنده ی اشیاء هنری است: ماهانه 40 لیتر جو و 10 لیتر شراب. این میزان دو برابر حداقل جیره ی زن ها است، که تازه جیره ی شراب شان نشان هم منظم نبوده است.

1. Synnesis

2. 1, 2, 27

3. Aelian

4. Dorophoreke

5. 1. 22

6. Plutarch, Alexander, 31, 2

7. Diodorus, XVII, 70, 3

8. Tertullian

9. H.J.Hunddt, Jahrbuch d.Rom-Gern.Zentralmuseums, Mainz, 16, 1969 (1971), 65.

این امکان وجود دارد که در کارگاه های دربار شاه ابریشم نیز به عمل آورده می شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پيله ی ابریشم چنان حفاظت می شد که به خارج از کشور راه نمی یافت.

در گور شماره 5 یاد شده ی پازیریک در کنار اشیاء وارداتی از ایران، قطعه پارچه ی ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته های ابریشمی دیگری پیدا شده است. حتماً شاهان ایران نیز قادر به تملک این شی پربها بوده اند. مخصوصاً که در هندوستان از آغاز هزاره ی اول پ. م. و شاید هم پیشتر، ابریشم وحشی به دست می آمد¹ و همین طور در آشور². از گوری از سده ی 5 پ.م. در آتن بقایایی از پارچه ی ابریشمی به دست آمده است³. پارچه ی ابریشم فقط می تواند از طریق ایرانی ها به آتن راه یافته باشد. بنابراین می توان گمان برد که ایرانی ها ابریشم را می شناخته اند و از آن برای لباس های گران بهای خود استفاده می کرده اند.

مسلماً پشم نیز برای تهیه ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس های پشمی از جمله ی لباس های ظریف بوده است. پارچه های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده، پشمی است. این پارچه ها با تکنیک گوبلین و بسیار پر نقش و نگار بافته شده است. به نقش شیر در بالا اشاره کردیم. علاوه بر این پارچه ای به دست آمده، که نقش آن اژدهایی در مربع های کوچک است. این اژدها دارای کنگره است. لباسی درست از همین پارچه بر تن سربازان نگهبان آجرهای لعاب دار شوش است⁴. در پارچه ای دیگر نقش دو زن با خدمتکارانشان د کنار یک عود سوز، بافته شده است. لباس های بسیار گران بهایی نیز از پنبه درست می کرده اند. بعضی از پارچه های پنبه ای چنان ظریف بافته شده، که به ابریشم می ماند. پنبه در اصل هندوستان تولید می شد. هردوت می نویسد:

«در آن جا میوه ی درختان وحشی پشم است، که از نظر زیبایی و کیفیت برتر از پشم گوسفند است و لباس هایی که هندی ها بر تن دارند از این درختان است» (کتاب 3، بند 105).

غربی ها باید خیلی زود با پنبه آشنا شده باشند. در سرزمین های پست و مرطوب و گرم ایران نیز پنبه به عمل می آمده. پنبه ی جزیره ی تیلوس¹ در خلیج فارس از شهرت ویژه ای برخوردار بود:

«در قسمت مرتفعی از این جزیره درختانی می رویند که پشم می دهند. این درخت ها میوه های کدو مانند و به بزرگی یک به دارند که پس از رسیدن می ترکند و کلوله ای از پشم بیرون می دهند. از این پشم لباس های قیمتی ساخته می شود²».

¹ . از پيله ی توساه، نوعی پروانه.

2. Hundt, a o. 64.

³ . ظاهراً این گور از آن خانواده ی آلکیبیادس بوده است. Hundt, a, o.66

4. ارسطو از لباسی می نویسد که نقش آن تخت جمشید و شوش است. (de mirab.Ausc . 96)

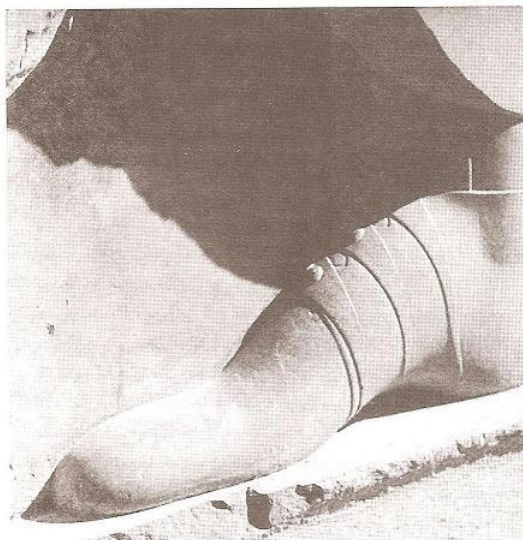
1. Tylos

حتی نام یکی از ماه های ایرانی را که ماه ششم (برابر سپتامبر مسیحی) و مقارن برداشت محصول است، از پنبه گرفته اند.

نام این ماه «کرپسیه 3 = کرپاسه 4» بود. یونانی ها هم به پنبه کرپسوس 5 می گفته اند. از پنبه علاوه بر تولید پارچه، برای پر کردن مخده و بالش نیز استفاده می شد.

از کتان نیز پارچه بافته می شد. هردوت (کتاب سوم، بند 47) گزارش می دهد که آماسیس (حدود سده ی 6 پ. م 9، فرعون مصر، به لاسدونی ها خفتانی از کتان هدیه کرده است که هر نخش از 360 تار ظریف درست شده و تک تک تارها قابل تشخیص بوده است. این خفتان علاوه بر نگاره ی جانوران، تزییناتی از طلا و چنبه نیز داشته است. از بین النهرین هم درباره ی تولید کتان می شنویم. مثلاً کارگاه های بزرگی در بوریسیه 6 مشغول به کار بوده است 7.

به این ترتیب با پارچه های گوناگونی، که به شیوه های مختلف تهیه می شده، آشنا می شویم. پارچه هایی که از ساده ترین تا ظریف ترین لباس های ایرانی از آن ها دوخته می شد.



تصویر ۱۵۵. کفش سه بنده ی پارسی، از نگاره ی پهلوانی در تالار صدسیون

-
2. Plinus , n.h XII, 38
 3. Karpasya
 4. Karpasya , EIW, 416
 5. Karapasos
 6. Bosippa
 7. Strabon, XII, 1, 7

همراه لباس چین دار هخامنشی کفشی نسه بندهم بر پا می کرده اند. این کفش تنها با این لباس دیده می شود. فقط کفش شاه و ولی عهد بدون بند است. شاید این کفش از چرمیان چنان نرم درست می شده که پاها به آسانی به درون آن می خزیده اند.

از بقایای رنگ در نگاره های کاخ داریوش بزرگ در تخت جمشید می فهمیم که کفش های شاه و خدمتکارش سرخ رنگ بوده است¹. در نگاره ها کفش کاملاً مشابهی در پای عیلامی ها است، با این تفاوت که کمی بلندتر است و به شکل چکمه ای شش بنده به تصویر کشیده شده است.

کلاه داریوش بزرگ در نگاره ی بیستون دیهیم کنگره داری از طلاست. این نگاره در مجلس آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم تکرار شده، با این تفاوت که کمی عریض تر است. البته در این جا جزییات تزیین ها از میان رفته است. این دیهیم در نگاره ی کاخ کمی بلندتر می شود. آن طور که از سوراخ های چفت و بست بر می آید این دیهیم در زمان خود روکشی از فلزی گران بها، احتمالاً از طلا، داشته است. تاج شاه در مرکز نگاره ی پلکان آپادانا نیز بایستی به همین شکل بوده باشد². در این جا جزییات قابل بازشناسی نیست. ظاهراً تزیینات فقط به کمک رنگ آمیزی انجام گرفته بوده است. این که آیا در این جا نیز قسمت بالای تاج کنگره دار بوده است یا نه، چیزی نمی دانیم³. در زمان خشایارشا و اردشیر این تاج گاهی باز هم بلندتر می شود و گاهی هم لبه ی قسمت بالای آن دارای پیش آمدگی است⁴. تندیس کوچک نقره ای گنجینه ی جیحون نیز دارای یک چنین کلاهی است. در این تندیس بر روی قسمت برآمده ی جلوی کلاه نقش کنگره حک شده و علاوه بر این دیهیمی با سه نوار مطبق، پیرامون کلاه بسته شده است.

تاج هایی با نقش های کنگره دار اختصاص به شاه نداشته است. برای نمونه، خدمتکاری در نگاره ی کاخ داریوش بزرگ چنین تاجی بر سر دارد⁵ و اغلب زن ها هم با این تاج به تصویر کشیده شده اند. در پارچه ی ایرانی که از پازیریک به دست آمده، زن ها و حتی خدمتکارشان از این نوع کلاه بر سر دارند. در تصویر زن هایی که روی مهرها نقش بسته نیز به کلاه کنگره دار برمی خوریم. این کلاه به طور کلی بر روی مهرها، مثلاً بر سر تعداد معتبایی از کمان داران و یا پهلوانان، که به تقلید از تخت جمشید در حال نبرد با یک جانور افسانه ای اند، بسیار دیده می شود. اغلب

1. (شاید هم کفش داریوش بزرگ به رنگ سرخ و آبی و به صورت هاشور بوده است P.Calmeyer, AMI 1989, 133, Tilia, II, 367.

² . ظاهراً این همان سرپوشی است که یونانی های آن را «کتیاریس» می نامیدند. Ktesias, FGHist, 688, 15,50
³ . اما به طوری که از خراشیدگی های کلاه بلند پایه ای در پلکان شمالی سه دروازه» بر می آید، وجود چنین کنگره ای امکان دارد. (M.Roaf, Iran, 21, 1983, Fig. 132).

4. Tilia, II, pl. 37, Fig. 47

5. Tilia, Fig. 10

تصور می شود که این تصاویر مربوط به شاه است. مهری که بر آن سه مرد با کلاه کنگره دار کنار هم ایستاده اند نشان می دهد که این برداشت نمی تواند درست باشد¹.

به زحمت می توان قبول کرد که این مهره مربوط به شاه باشد. انسان های شیرتن نیز با کلاه یا تاج کنگره دار نشان داده شده اند².

کلاه هایی نظیر تاج شاه و ولی عهد بر سرکارمندان و افراد هیئت های نمایندگی، در جبهه ی شرقی به نمایش درآمده، که لباس چین دار هخامنشی بر تن دارند. در عوض سربازان نگهبان و کارمندان پشت سر شاه کلاهشان گرد است. این کلاه نیز از عیلامی ها گرفته شده که در بسیاری از نگاره های آشوری می توان آن ها را فوراً از شکل کلاهشان بازشناخت. لباس «سیب بر» های گارد شاهی، که نوک نیز های خود را بر روی سیب گذارده اند، نیز همان لباس چین دار هخامنشی است ولی بر گرد سر فقط یک نوار بسته اند. همین نوارها موجب شده که اینان را عیلامی بدانند³. اما از آن عیلامی ها نوازی ساده است که پشت سر گره می خورد. در نگاره ی یاد شده خبری از این گره ی پشت سر نیست م علاوه بر این نگهبانان کفش پارسی بر پا دارند. بنابراین ایرانی اند.

هر قدر هم که لباس چین دار هخامنشی زیبا و شکیل بوده، برای حرکات پر جنب و جوش، برای سفر، شکار و جنگ و به طور کلی برای هر نوع کار بدنی آزاد، مثلاً در کارگاه ها، لباس چندان مناسبی نیست. از همین روی ایرانی ها به هنگام کار شلوار، نیم تنه و ردا می پوشیدند. این مجموعه لباسی عیلامی و شاید هم لباس عمومی و ملی ایرانیان بود. زیرا ارمنی ها، کاپادوکیه ای ها و سکاها هم در نگاره های آپادانا همین لباس را بر تن دارند. این ها دست کاملی از این لباس ها را در میان هدایای خود دارند. به وضوح پیداست که لباس سه تکه بوده است: قطعه ای در رو، که یونانی ها آن را کنديس¹ می نامند ردایی آستین دار که به یونانی کیتون² و یک شلوار که آناخیردس³ تلفظ می شد و شبیه جوراب شلواری بود. برای زمان پیش از هخامنشیان وجود هیچ نوع شلواری قابل اثبات نیست. به جای شلوار چکمه به پا می کردند که همیشه مانند کفش بنددار گره ای در قسمت جلو داشت.

در جام های یونانی این لباس نشان جنگ جویان شرقی به طور عام است و ایرانی ها و آمازن ها را با علاقه ی زیادی با این لباس به تصویر می کشیدند. در تصویرهای یونانی شلوارها بافته به نظر می آید و اغلب نقشی زیگزاگ مانند دارد. از قطعه اجر

1. Paris, Louvre, Boardman, Nr.877

2. Boardman, Nr, 834, 837

3. Hinz, AiFF 79

1. Kandys

2. Chiton

3. Anaxyrides

لعاب داری که در شوش به دست آمده، بر می آید که ایرانی ها در پارس سواران مادی و همچنین قسمتی از جوراب شلواری زیگزاگ قابل بازشناسی است.⁴

درست در کنار این نقش، کفشی ایرانی دیده می شود که از آن تصویر دیگری است. به این ترتیب باید چنین گمان بریم که شلوار همه ی کارمندانی که در نگاره های تخت جمشید به چشم می خورد، بافتی منقش و رنگین داشته است.

لابد نیم تنه ی اینان که تا روی زانو می رسد نیز به همین ترتیب دارای نقوشی بافته شده بوده است. مثلاً در نگاره ی مهری که در بوستون نگه داری می شود حاشیه ی بسیار جذابی در لبه ی لباس به چشم می خورد.⁵ اغلب این بالاپوش ها آستین های کوتاه دارد. آستین ها با بافته ای که دارای همان نقش جوراب شلواری است تزیین می شد. روی این لباس ردا می پوشیدند که بایستی بسیار گران بها بوده باشد. آتنائوس⁶ می گوید:

«گران بهاترین لباس ها ... ردهای پربهای ایرانی بود، با بافتی محکم و پوشیده از پولک های طلایی».

هر چند پارچه ی این لباس ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک های طلا بر جای مانده است. گه گاه دکمه و گل طلا نیز در ساختمان خزانه ی تخت جمشید یافت شده است. امروز در موزه ی کارلسروهه دو سر شیر بسیار زیبا که از ورقه ی نازکی از طلا ساخته شده، موجود است که بیننده را به یاد تصاویر آجرهای لعاب دار شوش می اندازد.

تعداد زیادی از این تزیینات منقش لباس از گورهای سارد به دست آمده است. یقیناً در سارد، به منزله ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران بها ایرانی وجود داشته است. در میان نقش های تزیینی، انسان های شیرتن در زیر خورشید بال دار دیده می شوند که قسمت بالای آن به صورت کنگره دار ساخته شده و در پشت آن 20 حلقه ی کوچک برای دوخت به لباس نصب شده است. در قطعاتی دیگر ایزدی را در رأس یک ستاره پنج پر و یا با گل میخ هایی از نیلوفر و نخل¹ مشاهده می کنیم کلاه سواران یک باشلق بود که یونانی ها آن را تیارا² می خوانند. این باشلق به طوری که در نگار های تخت جمشید دیده می شود، در میان خلق های مختلف شاهنشاهی ایران اندکی متفاوت است. با این باشلق سر و صورت از آب و هوای بد، مانند توفان برف و شن و یا باران در امان بود و برای پوشاندن دهان و بینی از دو انتهای باشلق استفاده می شد. زنان نیز به هنگام قربانی و در مراسم آیینی باشلق بر سر دارند تا نفس آنان با آتش در تماس مستقیم نباشد. اسرابون می گوید (کتاب 15، بند 3):

4. MDP, 30, 1947, Fig. 26

5. iran, 8, 1970, Taf. 2, Nr. 18. inv-Nr.Or. 7602.

6. Athenaios (12, 525 c).

1.C.D.Curtis, Sardis, XII, PL. 1, Nr. 1-3, Nr.8, Nr. 12.

2. Tiara

«مقابل آتش برسم نگه می دارند و کلاهی نمادی بر سر دارند که گونه هایشان را می پوشاند و آن قدر گشاد است که لب هایشان را می گیرد». پس به قول استربون کلاه مغان از نمد بود.

گاهی هم از آن جا که این کلاه ها کاملاً به سر چسبیده به نظر می رسد، ممکن است از پارچه ای نرم ساخته شده باشد. تنها شاه حق داشت که «کلاهی برافراشته» بر سر بگذارد. گزنفن به کرات به این امر تکیه می کند (کوروش نامه، کتاب 8، فصل 3، بند 13، آنابازیس، کتاب 2، بند 5) و آریستوفانس³ حتی با تمسخر شاه را با خروسی مقایسه می کند که این طرف و آن طرف می خرامد:

«مانند پرنده ای تنها و <کیرباسیا¹> برسر». به این ترتیب باید تیاری شاه از چرم بوده باشد، آن هم طوری که زایتزله² نشان داد، از چرم شکم گاو نر. کیسه ی بیضه ی گاو گردی سر بالای کلاه شاه را تشکیل می داد. این چرم حالتی بسار سخت پیدا می کرد و کلاه به صورت یک خود در می آمد. ظاهراً کلاه شاه مزین به قطعاتی از طلا بوده است، که آریستوفانس آن را با تاج خروس مقایسه کرده است. در دربار علاوه بر کلاه مخصوص لباس سواران ایرانی از کلاه دیگری نیز استفاده می شد. این همان کلاه گردی است که مثلاً رئیس تشریفات بر سر دارد.

در تندیس ها به خوبی پیدا است که این کلاه واقعاً گرد است. این کلاه برگرفته از کلاه شاهان و شاه زادگان عیلامی در زمان داریوش بزرگ به صورت کلاه رسمی کارمندان بلند پایه و نجبا در آمده است. این کلاه حتماً از پوست بوده و از پشت سر، روی گردن، به کمک یک قلاب یا یک دکمه دُم حیوانی آویخته بوده است. گمان می رود که در روند توسعه ی تشریفات درباری این کلاه هم مزین به تزییناتی از طلا شده باشد. بازتاب این تزیینات در روی نگاره ها فقط با رنگ بوده و از این روی از میان رفته است³.

3. Aristophanes 9Vogel, 486 f)

¹ . Kyrbasia چیزی است که باید با تیارا (تاج) یکی باشد هردوت (کتاب 5، بند 49) می نویسد: «آن ها در جنگ شلوار می پوشند و بر سر کیرباسیا دارند».

2. Seiterle, Antike Welt, 16, 1985, 3, 2 ff

³ . کلاهی از سنگ آهکی تیره رنگ لعاب دار که از شوش به دست آمده است به خوبی حکایت از این تزیینات می کند. MDP, 7, 1905, 45, Taf. 10.



زیورآلات

بر لباس های یک ایرانی متشخص، مثلاً شاه، یک شیئی اساسی دیگر نیز افزوده می شد: زیورآلات. می دانیم که شاه همراه لباس ایرانی، گردن بند، بازوبند و دشنه ی طلا نیز هدیه می کرد⁴ همه ی ایرانی های بلند پایه ای که در نگاره های تخت جمشید به تصویر کشیده شده اند دشنه ای هم در زیر کمر لباس چین دار خود دارند. با تکیه بر نگاره ها درباره ی زیورآلات هم می توانیم برداشت خوبی داشته باشیم.

در این نگاره ها مردها گردن بندی ضخیم، ساده ساخت و یا تاب دار، بر گردن دارند. در کاخ داریوش بزرگ زنجیرهای ساخته شده از فلز قیمتی در نگاره ها نصب شده بود.

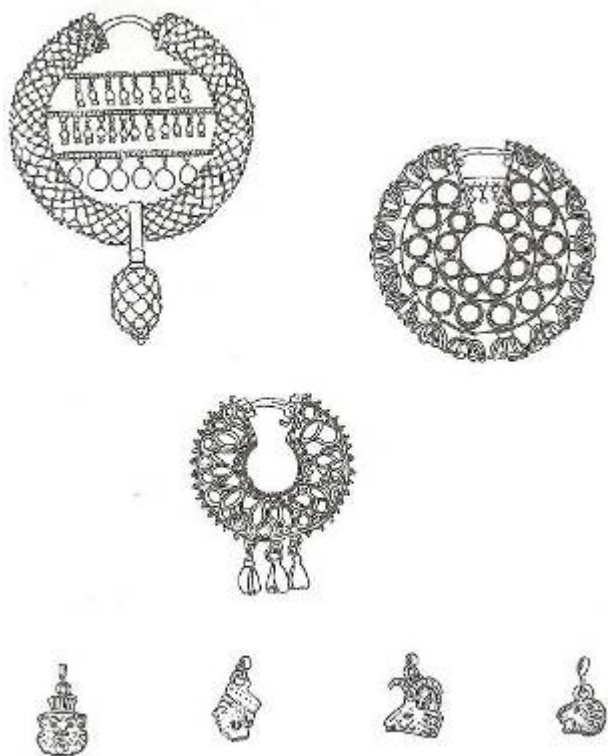
افلاطون شاهد می آورد که شاهان چه گونه زنجیر گردن، تیارا و دشنه، «اکیناکه» حمل می کنند¹ دست بندها مچ دست را زینت می داد مشکل کاملاً مشخص و مخصوص داشت یعنی در قسمت زیرین فرو رفته و منحنی بود. دو سر این دست بندها معمولاً به سر جانوری منتهی می شود. قالب یک چنین دست بندی از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است² نمونه ی بسیار زیبایی از این دست بندها در کارلسروهه ی آلمان حفظ می شود. در این دست بند دو شیر در حال بلعیدن دو قوچ اند، که هنوز سرهایشان از دهان شیرها بیرون زده است. همچنین تمام بدن حیوان در دست بندهایی از این دست به کار گرفته می شد. نمونه ی خوبی از این حالت در میان اشیاء گنجینه ی جیحون در لندن موجود است. در این نمونه دست بند از دو پرنده ی شکاری که در

4. Xenophon, Anab. I, 2, 27, Aelian, I

1. Politeia, 8, 553 c.

2. Schmidp, II, 79, Fig. 16

اصل جواهر نشان بوده اند، تشکیل شده است. بدن این پرنده ها دور دست بند چرخیده است. این دست بند فقط به وسیله ی بلند پایگان ایرانی استفاده نمی شد حتی سربازان نگهبان نگاره های آجر لعاب دار در شوش، تا جایی که قابل تشخیص است، دست بند طلا بر دست دارند.

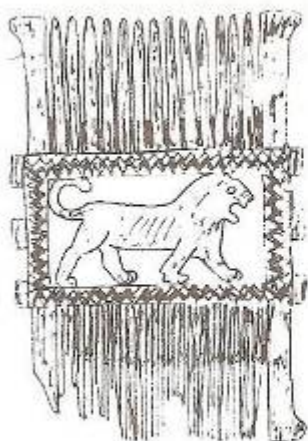


تصاویر ۱۴۶ - گوشواره های طلا از پادشاهان

علاوه بر این، تا جایی که از نگاره های تخت جمشید بر می آید، گوشواره از زیورآلات یک مرد مشخص بود.

گوشواره ی خود شاه حلقه ای است که سه گلوله ی طلا از آن آویخته است. رئیس تشریفات حلقه ی آویزی گلوله شکل دارد که از آن قطره ای به شکل برگ آویزان است. در نگاره های تخت جمشید اغلب به حلقه های ساده ای بر می خوریم که هم بر گوش بلند پایگان و هم در گوش خدمتکاران است. گوشواره های طلایی نیز از این دوران بر جای مانده است. نمونه ی واقعاً زیبایی از این گوشواره ها در مجموعه ی ن. شیمیل نیویورک نگه داری می شود. در دایره ی میانی، ایزدی با چهار بال و یک دُم در هلال ماه تصویر شده است. به این ایزد در پلاک های طلایی از سارد بر می خوریم. پیرامون این تصویر هفت دایره وجود دارد. در هر یک از شش دایره، مرد کوچکی در هلال ماه و در دایره ی وسط در قسمت پایین یک گل قرار دارد. این گل شبیه گل های لباس شاه است. این گوشواره مرصع به سنگهای رنگی بوده، که فقط چند فیروزه از آن بر جای مانده است.

از گور زنی از زمان هخامنشیان در شوش زیورآلات پر ارزش زیادی، از جمله دست بندهای معمولی با سرشیر به دست آمده است¹. در محل اتصال دو انتهای گردن بند سنگین دیگری از طلا نیز، باشیرهای مشابهی برخورد می‌کنیم. از حفره‌های به جای مانده چنین بر می‌آید که دست بندها و گردن بندها مرصع به عناصر رنگی بوده است. همین طور گوشواره‌هایی که هیئت عمومی و عناصر منقوش آن شبیه دست بند مجموعه شیمیل است. علاوه بر این‌ها گردبندی از مروارید و تعدادی آویز کوچک و عناصر تزیینی منقوش، که لابد روزگاری در لباسی به کار رفته است، نیز قسمتی از اشیاء قیمتی این گور است.



تصویر ۱۶۶. شانه چوبی هخامنشی. با دندان‌های درشت در بالا و ریز در پایین



تصویر ۱۶۵. زنی متشخص در حال آرایش. نقش میری استوانه‌ای، لور، پارس

از خزانه‌ی پاسارگاد نیز گردن بندهایی از مروارید و سنگ‌های نیمه قیمتی به دست آمده است². در این خزانه جمعاً ۱۳۱ آویز طلا از سر انسان و حیوان یافت شده است. شاهکار این مجموعه یک جفت گوشواره‌ی بافته شده از طلا است. در میان دایره‌ی این گوشواره، آویزهایی در سه ردیف معلق آویز بزرگ تری نیز در پایین گوشواره نصب است. احتمالاً در نقش از طلا بافته‌ی آن، روزگاری افزوده‌هایی رنگی نیز وجود داشته است³.

در نگاره‌ی بیستون پشت سر شاه تخت جمشید وینده قرنیه⁴، کمان دار و گئوپروه⁵ نیزه دار وی ایستاده‌اند. هر دو نواری با نقش نیلوفر دور سر دارند. نوار از طلا و شبیه همین نوار در زیویه پیدا شده است⁶. بنابراین مادها، اسلاف دربار هخامنشیان،

1. MDP, VIII, 1905, 44, Fig. 70, 71, 48 – 56, mit Abb. pl. lv – vl.

2. Stronach, pl. 158- 161

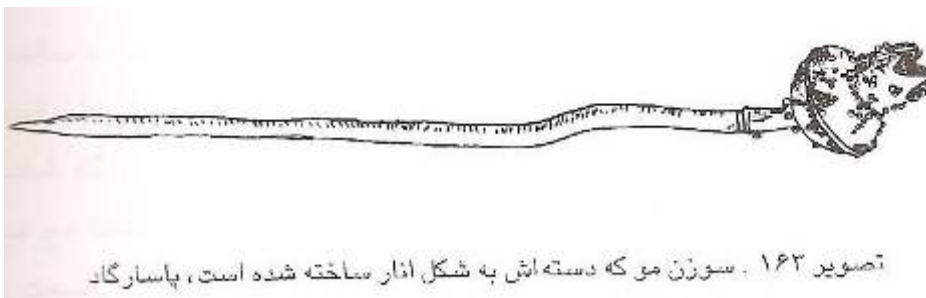
3. Stronach, Taf. 148

4. Vindafarnah

5. Gaubarva

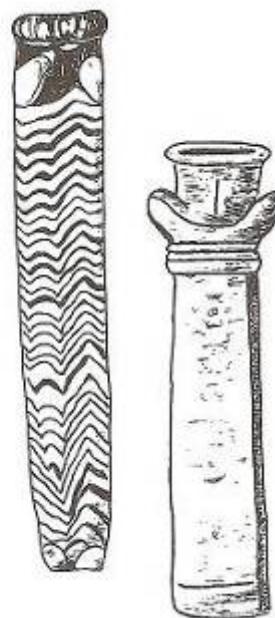
6. Gairshman, Iran, proto-iraner. meder. Achameniden, 1964, 81, Nr. 531; Godard, Fig. 90

نیز از چنین نوارهایی با نقش گل استفاده می کردند. حتی موب خدمه ی شاه در نگاره های تخت جمشید پر آذین است.⁷



تصویر ۱۶۲. سوزن موب که دسته اش به شکل انار ساخته شده است، پاسارگاد

مثلاً کاپادوکیه ای ها در نگاره های آپادانا دوش اندازشان را سنجاق کرده اند. قسمت خمیده ی سنجاق، به کمک یک تورم از سوزن سنجاق متمایز است. روی لباس قرار گرفته و سوزن به لباس فرورفته است. سنجاق های این دوره به سنجاق های امروزی ما شبیه است، فقط این سنجاق ها را از فلزات قیمتی می ساخته اند و قسمتی که به دید می آید مرصع و مزین است. سوزن های ساده ی بست پارچه و لباس هم گاهی به صورت زیوری تزئینی به کار می رفته است. مثلاً انتهای این سوزن ها را از فیروزه و سنگ های نیمه قیمتی دیگر و شیشه های رنگی و همچنین استخوان، برنز و سرب می ساختند. انواع مختلفی از این سوزن ها از خزانه ی تخت جمشید به دست آمده است.¹ ته سوزن که به شکل یک انار کوچک ساخته شده مرصع به طلا و خود سوزن نقره ای است.



تصویر ۱۶۷. سمت چپ: سرمه نان، از شیشه
سمت راست: سرمه نان، از برنز

وسائل آرایش

7. Tilia, II, Fig. 10-11
1. schmitd, II, 80, Taf.46

دیدیم که مردان ایرانی از هیچ زیوری روی نمی گردانده اند. گزنفن که خود شخصاً با امپراتوری هخامنشی آشنا بود، در رمان تربیتی خود، کورش نامه، گزارش روشنگری از نخستین دیدار کورش صغیر با پدرزنش آستیآگس² دارد:

«دید که او غرق در زیور و جواهر است، خط زیر چشمان اش را کشیده، پوست اش را آراسته و کلاه گیزی به رسم مادی ها بر سر دارد. چون این کار رسم مادی ها است. همچنین پیراهن های ارغوانی، نیم تنه ها، گردن بندها و دست بندها».

البته گزنفن ادامه می دهد که پارسی ها برخلاف مادی ها از نظر لباس خیلی ساده پوش اند، اما به نظر می رسد که پارسی ها دست کم در دربار می کوشیده اند تا از مادی ها تقلید کنند و خود گزنفن در جای دیگر به قدر کافی از شکوه و جلال دم و دستگاه شاهی سخن می راند. ظاهراً ایرانی ها به روغن های معطر نیز، مانند زیورآلات، توجه داشته اند. در نگاره های کاخ داریوش بزرگ، اغلب خدمتکاری دیده می شود که در حال حمل شیشه ای از روغن معطر و حوله است. این شیشه ها شکلی کاملاً مخصوص به خود دارد.

برگرفته از کتاب : از زبان داریوش

نگارش : پرفسور هاید ماری کخ

ترجمه : دکتر پرویز رجی

به کوشش : آریادخت ایرانی از پایگاه تاریخ و تمدن ایران بزرگ